

چرا فرزندان یک مادر باهم بیگانه شدند؟

در این اواخر مقاله دلسوزانه جناب دانشمند گرانمایه داکتر صاحب سید خلیل الله هاشمیان را که تحت عنوان "**در ترا میگویم دیوار تو بشنو**" در ویب سایت وزین افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده بود با علاقمندی خاص خواندم و با تائید از اندیشه های جناب دانشمند با خود گفتم که چرا فرزندان یک مادروطن یعنی افغانستان عزیز علی الرغم تمام دردها و مصیبت های سی و پنجسال گذشته در مادروطن عزیز درس عبرت نگرفته باهم بیگانه شده اند یعنی خواهران و برادران یک مادر که بنابر جبر زمان بعد از کودتای خونین و ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ هه ش و جنگ های تحمیلی خونین داخلی از آغوش پرمحبت مادر جدا و به کشور های مختلف آواره و دور از افتخارات فرهنگی و کلتوری ملی افغانی به حیث مهاجر در درد مادر و عشق سرشار خدمت به مادر زیست و چار و ناچار میسوزند و میسازند به اساس کشورهای مقیم ذیل به اصطلاح عوام به سکه و ناسکه دسته بندی نموده اند یعنی.

۱- کشورهای سکه: پاکستان، ایران، همسایه های شمالی، ترکیه، عربستان سعودی، امارات عربی را به یک دسته.

و.

۲- کشورهای ناسکه: کانادا، اضلاع متحده امریکا، اروپا، هند و استرالیا را به دسته دومی جدا نموده اند.

ما به خاطر داریم که قبل از کودتای خونین ۷ ثور ۱۳۵۷ و حتی دوران اشغال اتحاد جماهیر شوروی هزاران هموطن عزیز ما به مصارف ملیونها دالر در رشته های مختلف در داخل و خارج از کشور تحصیلات عالی تخصصی و غیر تخصصی را برای خدمت به مادروطن تکمیل نموده بودند و آنهاییکه فعلاً الحمدلله در کشورهای دسته دوم به حیث مهاجر حیات بسر میبرند خود شان و یا نورچشمانشان که در طول مدت مهاجرت دارای تحصیلات عالی شده اند میتوانند به بازگشت دائمی و یا موقتی به مصارف بسیار کم غیر قابل مقایسه به معاشات خارجی در عوض خارجیهای که نه به لسانهای ملی، فرهنگ و کلتور افغانی آشنا ای دارند و نه دلسوزی را که یک افغان برای اعمار کشور عزیز خود دارد با عشق و علاقمندی خاص مصدر خدمات ارزشمندی به مادروطن عزیز خود شوند امروز متأسفانه توسط تعداد از برادران خودکش بیگانه پرست که هنوز هم از منابع مختلف دالرها، پوندها، کلدارها، ریالها، تومانیهای ایرانی و حتی روبلهای روسی به منظور رسیدن اهداف بادرانشان در کیسه های شان میریزد برادران و خواهران عزیز دلسوز و دانشمند هموطن خود را که در کشورهای دسته دوم زیست میکنند از حق مشروع شان که داشتن تابعیت کشور مقیم و مادروطن برای خدمتگذاری باشد محروم میسازند یعنی بدبختانه **از ماست که برماست**.

باید عرض شد که مطلب من از تمام خواهرها و برادران که بنابر جبر زمان در کشورهای دسته اول بحیث مهاجر در شرایط ناگوار و غیر قابل تصور مقیم میباشند نیست بلکه آنها ای اند که در مراجع استخباراتی

کشورهای دسته اول دوسیه ها داشته و تا حال جیره خوران آنها بوده و برای منافع آنها کار میکنند و به دستور بادرانشان خود را مستحق زیست در کشور عزیز خود و کشورهای دسته اولی با حفظ دارایی های دزدیده غیر مشروع شان در بانکهای خارج میدانند و خواهران و برادران خود را که در کشورهای دسته دومی زیست مینمایند از حق زیست در مادروطن محروم مینمایند مگر اینکه از تابعیت کشور مقیم خود منصرف یعنی تمام امتیازات مادی و معنوی خود و فامیلهای خود را از دست داده غلام غلامان اغیار شوند و هرچه بالای شان آمد بادا باد امیدی برگشت به کشور مقیم خود را نداشته باشند اما رهبران تنظیمی با فامیلها و متعلقین شان که نوکران بادران کشورهای دسته اولی اند خود و یا فامیل و متعلقین شان با عرض معذرت هر وقت در مادروطن خاری زیر دمشان آمد بدون تشویش به کشور بادر خود چون خانه مادر شان خیز زده الی هروقت بخواهند اقامت و هر زمان خارش زیردمشان رفع شد دوباره به مادروطن اصلی خود برگردند یعنی برای آنها موضوع دو تابعیت مطرح نیست و به استدلال این که اسلام سرحد ندارد کشورهای اسلامی را ولو در آن غلام باشند کشور ننهء خود میدانند.

همچنان به عرض هموطنان گرامی میرسانم که نظام اقتصاد،سیاسی،اجتماعی و دفاعی خراب شده امروزی مادروطن عزیز ما که در اثر تجاوزات خارجی و جنگهای تحمیلی داخلی به میراث مانده همه کشورهای دسته اول و دسته دوم فوق الذکر بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم از آغاز کودتای خونین هفت ثور برای رسیدن اهداف شومشان دخیل و بالای عده ای از غلامان و ظن فروش سرمایه گذاری و امروز از زور و زر آنها به نفع خود بهره برداری میکنند به این معنی که:

با وضع موانع قانونی یعنی داشتن حق دو تابعیت برای وارد شدن متخصصین با تجربه سنوات قبل از مهاجرت و جوانان با انرژی تربیه شده دوران مهاجرت افغان در کشورهای دسته دوم بسیار محیلانه و ماهرانه میخواهند راه را برای استخدام متخصصین کشورهای خود در عرصه های مختلف چون اقتصادی،سیاسی،اجتماعی و دفاعی زمینه سازی و هموطنان با احساس و بادرد دانشمند ما را که با عشق سرشار برای سهمگیری برای آبادانی و آزادی مادروطن از یوغ اغیار اند محروم و به مرور زمان علایق نسلهای امروزی و فردا را با مادروطن اصلی شان قطع نمایند و لو اگر به تهدید و مرگ هم باشد برای اثبات آنچه در فوق راجع به مداخلات زهراگین و محیلانه خارجیها و نوکران حلقه بگوش شان اظهار داشتیم در ذیل نوشته یک نویسنده امریکایی را ترجمه و به توجه شما میرسانم.

اینک قسمت از نوشته تحقیقی نویسنده امریکایی بنام (Michael Sprngmann) را که سر قنسل اضلاع متحده امریکا در جده عربستان سعودی بود در ذیل نقل قول مینمایم.

" در اواخر سالهای ۱۹۸۰م و اوایل سالهای ۱۹۹۰ اضلاع متحده امریکا مجاهدین بنیادگرا را اجازه داد که هزاران میانه روها (Moderates) را بقتل برسانند."

" در نزدیکی ختم جنگ روسیه و افغان در اواخر سالهای ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ مجاهدین بنیادگرا از طرف سی،آی،ای و عربستان سعودی بصورت وافر تمویل گردیدند که هزاران میانه رو (Moderate)

را بقتل برسانند تا بتوانند رقیبان را قبل از گرفتن قدرت محوه نمایند، اضلاع متحده امریکا برای تمویل آن نه مخالفت کرد و نه حدودی تعیین کرد.

Cheryl Benard خاتم زلمی خلیل‌زاد سفیر بعدی اضلاع متحده امریکا در افغانستان که در مؤسسه (RAND Corporation) متخصص اسلام بود چنین تبصره کرد که: " در اوایل همه چنین تصور میکردند که هیچ ممکن نیست که اتحاد جماهیر شوروی شکست داده شود، فی‌لذا یگانه راه برای ما این بود که حتی الامکان بدترین دیوانه ها را جستجو و در مقابل شان قرار دهیم که البته توام با تخریبات جانبی نیز خواهد بود. ما دقیقاً میدانستیم که این اشخاص کیها اند و تشکیلات شان از چه قرار است و برای ما هیچ اهمیت نداشت. سپس ما برای شان اجازه دادیم که ختم شان کنید فقط همه رهبران میانه رور را بکشید. دلیل که امروز ما در افغانستان رهبران (میانه رو) نداریم ما دیوانه ها را اجازه دادیم که همه را بکشند. آنها جیبها، میانه روها و بین آنها را کشتند. آنها بین سالهای ۱۹۸۰ و بعد محوه شدند. (DREY, 2005. 291).

از ترجمه مطلب فوق به این نتیجه میرسیم که دشمنان مادروطنما از آغاز نمیخواستند اشخاص میانه رو دانشمند در افغانستان جاه داشته باشند حتی سبب داشتند که با کشتن برادر توسط برادر و یا فرار برادران و خواهران دانشمند از مادروطن و بقدرت نگهداشتن نوکرانشان زمینه موجودیت و بقای طویل‌المدت متخصصین شان را در افغانستان مهیا و توسط متخصصین خود که اکثراً جاسوس (مخبر) میباشند نه تنها بیش از نود فیصد کمکهای که بنام قروض و یا به اصطلاح بلاعوض برای مصارف متخصصین به دولت افغانستان پرداخته میشود دوباره از افغانستان خارج و نیز زمینه استفاده غیرعادلانه سرمایه های ملی ما را با تتمیع نمودن اولیائی امور مساعد، فساد اداری و بد اخلاقیها را توسعه میبخشند.

هموطنان نهایت گرانقدر وطندوست من به این باورم که دولت افغانستان از آغاز ۲۰۰۲م یعنی دوره انتقالی برای احیا و اعمار مجدد افغانستان ویران شده از نیروی تربیه شده افغانی که دارای تجارب و اندوخته های عالی قبلی بودند و بنابر شرایط ناسازگار به کشورهای اغیار مهاجر و به آرزوی روزی بازگشت آبرومندانه بوطن و خدمت بودند شرایط بازگشت دائمی و یا موقتی شان از طرف دولت مهیا و جلو فرار هزارها ملیون دالر از کشور و فساد اداری را که منشاء و اساس آن متخصصین و مستخدمینی خارجی اند میگرفت و همچنان پلان طویل‌المدت را برای بازگشت دائمی و یا موقتی جوانان امروزی و فردای افغان که از مؤسسات عالی تعلیمی کشورهای مقیم خود فارغ اما از فرهنگ و کلتور افغانی خود دور و حفظ هویت ملی افغانی شان نیز در مخاطره است به موافقه دول دسته دومی و حتی هند پروگرام منظم را با آموزش از تجارب (USA Peace Corps) در سالهای ۱۹۶۰م در افغانستان و کشورهای دیگر کار میکردند برای افغانستان نیز تحت نام (Afghan Peace Corps) را تأسیس تا جوانان افغان برای مدت یک الی دوسال داوطلبانه به معاش مناسب برای خدمت در مؤسسات مختلف دولتی و خصوصی به افغانستان سفر تا از یکطرف مصدر خدمت به مادروطن میشدند و از جانب دیگر با فرهنگ، کلتور، عنعنات و زبانهای افغانی آشنا و در بازگشت تجارب خود را با دیگر جوانان شریک و خارج از کشور نیز مصدر خدمت به وطن آبایی و اجدادی خود میشدند و این آرزو وقتی برآورده شده

میتواند که دولت افغانستان تابعیت دوگانه را برای افغانهای مهاجر مخصوصاً کشورهای دسته دومی قبول و منظور نماید.

بناءً وظیفه و مسئولیت تمام افغانهای وطن دوست است که متحداً صدای خود را بلند و دولت را قناعت بدهند که لطفاً با قبولی تابعیت دوگانه برای افغانهای مهاجر بمنظور ارتقاء و پیشرفت سریع افغانستان عزیز فرصت خدمت در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دفاعی داده شود.

پایان

وظیفه ایمانی، وجدانی، افغانی، اسلامی و اخلاقی ما است که از حقوق حقه خود و نسلهای فردا که در کشورهای غربی و یا بصورت کل در خارج از مادروطن بنابر جبر زمان مهاجر گردیده دفاع قاطعانه نموده و با داشتن تابعیت دوگانه، امروز و فردا برای مادروطن بمیراث ماند نیاکانما مصدر خدمات ارزشمندی شویم و من این باورم که نسلهای جوان ما بعد از فراغت از کالجها و پوهنتونهای کشور مقیم شان چون)